

انسان در عالم ذر: آراء و اقوال^۱ دانشمندان قرن ۴ تا قرن ۸

محمد بیابانی اسکویی*

چکیده: عالم ذر یکی از مراحل است که انسان قبل از ورود به این دنیا پیموده است. انسان در عالم ذر، خدای خود را شناخته و به وحدانیت او شهادت داده است. در این گفتار، دیدگاه‌های هفت تن از بزرگان شیعه از قرن چهارم تا هشتم بررسی و نقد شده است.
کلید واژه‌ها: عالم ذر، نظر دانشمندان / توحید، معرفت فطری.

مقدمه

در دلالت آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر وجود انسان در دو عالم «ارواح» و «ذر»، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست. بر اساس این روایات، در عالم ارواح، روح‌های همه انسانها به صورت شخصی و جداگانه موجود شده‌اند. در آن عالم، روح هر شخصی معین و مشخص و قابل تمیز از همه ارواح دیگر بوده است و

۱. آنچه در این مقاله آمده تنها آراء و اقوال آن دسته از دانشمندان مهم شیعی است که در بحث عالم ذر سخنی گفته‌اند. پس بزرگانی که در اینجا از آنان ذکری به میان نمی‌آید یا به خاطر آن است که در این باره بحثی نکرده‌اند یا اینکه ما در جستجوی، خویش نتوانستیم به مباحث ایشان دست پیدا کنیم.
* محقق و مدرس، حوزه علمیه قم.

روحها دارای مکان و زمان و مقدار بوده‌اند.

در عالم ذر، بدنها به صورت ذرّ شکل گرفته و بدن هر انسانی از بدنهای دیگران مشخص گردیده بود و او را از دیگران ممتاز می‌ساخت. در این عالم، روح هر انسانی به بدن خود تعلق گرفته بود و انسانهای ذرّی مرکب از روح و بدن، دارای شعور و ادراک بوده‌اند؛ به حدّی که خداوند متعال آنها را به اموری تکلیف کرده بود. در این نوشتار، می‌کوشیم که آراء و اقوال دانشمندان شیعی را در مورد وجود انسانِ مرکب از روح و بدن ذرّی، مطرح و آنها را با توجه به دلالت آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام نقد و بررسی کنیم.

توجه به این نکته ضروری است که با وجود دلالت روشن آیات و روایات بر جدایی دو عالم روح و ذرّ، در کلمات عالمان - به طور غالب - تفکیکی میان این دو عالم دیده نمی‌شود؛ یعنی از نظر غالب اندیشمندان، عالم ذرّ همان عالم ارواح است. حال آنکه بر اساس متون دینی، در عالم ارواح، گرفتن ارواح از پشت حضرت آدم یا از پشت فرزندان آدم، در کار نبوده است و اخذ ذرّیه آدم از پشت او - به تعبیر روایات - یا از پشت فرزندان او - به تعبیر قرآن کریم - مربوط به بدنهای ذرّی است که به علم و قدرت خدای تعالی، به صورت خیلی دقیق، در پشت حضرت آدم علیه‌السلام جمع شده بودند. با توجه به این نکته، به بررسی آرای عالمان دینی درباره دو عالم ارواح و ذرّ می‌پردازیم.

۱. مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱)

ایشان درباره اعتقاد به افضلیت ائمه علیهم‌السلام می‌گوید:

و يجب أن يعتقد أن الله تعالى لم يخلق خلقاً أفضل من محمد صلى الله عليه وآله و من بعده
الأمّة صلوات الله عليهم، و أنّهم أحبّ الخلق إلى الله عزّ وجلّ و أكرمهم عليه،
و أولهم إقراراً به لما أخذ الله ميثاق النبيّين في الذرّ و أشهدهم على أنفسهم

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ، وبعدهم الأنبياء ﷺ. و أَنَّ اللَّهَ بَعَثَ نَبِيَّهُ ﷺ إِلَى
الْأَنْبِيَاءِ ﷺ فِي الذَّرِّ، و أَنَّ اللَّهَ أَعْطَىٰ مَا أَعْطَىٰ كُلَّ نَبِيٍّ، عَلَىٰ قَدْرِ مَعْرِفَتِهِ
نَبِيِّنَا ﷺ و سبقه إلى الإقرار به. (۷: ص ۹۳؛ ۸: ص ۲۵)

واجب است اعتقاد داشته باشیم: ۱. خداوند خلقی بهتر از محمد ﷺ و بعد از او
بهتر از ائمه ﷺ خلق نکرده است؛ ۲. آنان محبوب‌ترین و گرامی‌ترین خلق نزد
خداوند متعال هستند و در اقرار به خدا بر همه پیشی گرفتند؛ آن‌گاه که خداوند
متعال در عالم ذرّ پیمان پیامبران را اخذ می‌کرد و آنان را بر خودشان گواه
می‌گرفت، آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری؛ ۳. بعد از پیامبر و ائمه ﷺ
پیامبران دیگر بهترین خلق نزد خداوند؛ ۴. خداوند پیامبرش ﷺ را در ذرّ بر
پیامبران ﷺ برانگیخت و هر پیامبری را به اندازه معرفتش به پیامبر خاتم ﷺ
و سبقت گرفتن در اقرار به او، درجات بخشید.

بر اساس این قول - که غالب آن عین متن روایات است - روشن است که نه تنها
مرحوم صدوق اصل عالم ذرّ را پذیرفته، بلکه اموری را که در آن عالم واقع شده، در
مراتب کمالی انسانها موثر می‌داند و از نظر وی، سر منشأ نبوت پیامبران و کمالات و
درجات آنها، به اعمال و کردار ایشان در آن عالم باز می‌گردد.

۲. شیخ مفید (م ۴۱۳)

ایشان در «المسائل السروية» می‌گوید:

احادیثی که درباره اخراج ذرّیه از صلب آدم ﷺ به صورت ذرّ نقل شده است، از
نظر الفاظ و محتوا اختلاف دارند. حدیث صحیح در این باره آن است که خداوند
متعال ذرّیه حضرت آدم ﷺ را از پشت او بیرون آورد و [این ذرّیه] افق را پر
کردند. برای برخی از آنها نوری قرار داد که هیچ تاریکی در آنها نبود. بعضی دیگر
را تاریک کرد؛ به طوری که هیچ نوری نداشتند و بعضی دیگر را، هم نور و هم
ظلمت داد.

آن‌گاه که آدم ﷺ آنها را دید، از کثرت و نور و تاریکی‌شان شگفت زده شد و
پرسید: پروردگارا! اینها چیستند؟

خدای عزوجل به او فرمود: آنان فرزندان تو هستند.

شیخ مفید در توضیح این قسمت از روایت می‌نویسد:

خداوند خواست با این کار، زیادی فرزندان آدم علیه السلام و پر شدن آفاق توسط آنان را به حضرت آدم علیه السلام نشان دهد و او را آگاه کند که نسل او در کثرت، مانند ذراتی خواهند شد که می‌بیند. خداوند با این کار، قدرت خویش را به او شناساند و اتصال نسل و کثرت آن را به او بشارت داد.

ایشان سپس ادامه روایت را - که بیانگر اختلاف ذریه در داشتن نور و ظلمت است - نقل می‌کند و می‌گوید: «مراد از نور، ایمان و اطاعت و مراد از ظلمت، کفر و معصیت است.» پس از آن می‌نویسد:

فَأنبأه الله تعالى بما يكون من ولده و شبههم بالذرّ الذي أخرج من ظهره و جعله علامة على كثرة ولده. و يحتمل أن يكون ما أخرج من ظهره أصول أجسام ذريته دون أرواحهم. (۱۴: ص ۴۵)

خداوند متعال او را به اموری که از اولادش واقع می‌شود، خبر داد و آنها را به ذراتی تشبیه کرد که از پشت او بیرون می‌آورد و آنها را علامت کثرت فرزندان آدم علیه السلام قرار داد. و احتمال می‌رود آنچه از پشت آدم علیه السلام خارج کرده است، اصول بدنهای ذریه او بوده باشند نه ارواحشان.

بر مبنای این بیان، شیخ مفید با احتمال می‌پذیرد که خداوند متعال، پس از خلق آدم علیه السلام، از پشت او ذراتی را بیرون آورده است. اما وی رابطه آن ذرات با فرزندان حضرت آدم علیه السلام را - که در این دنیا به تدریج تا قیامت بیرون خواهند آمد - به روشنی، بیان نکرده است. فقط احتمال می‌دهد که مراد از آن ذرات، ماده اصلی همین ابدان دنیوی فرزندان آدم علیه السلام باشد که خداوند متعال در آنجا - به جهت برخی حکمتها - از پشت آدم علیه السلام بیرون آورده است. وی تصریح می‌کند که آن ذرات به هیچ وجه روح نداشتند و بین آنها و روحشان تعلقی صورت نگرفته بود. او در ادامه می‌نویسد:



فَأَمَّا الْأَخْبَارُ الَّتِي جَاءَتْ بِأَنَّ ذَرِّيَّةَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَنْطَقُوا فِي الذَّرِّ فَنَطَقُوا، فَأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ فَأَقْرَبُوا، فَهِيَ مِنْ أَخْبَارِ التَّنَاسُخِ؛ وَ قَدْ خَلَطُوا فِيهَا وَ مَزَجُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ. (همان: ص ۴۶)

اما روایاتی که آمده است که ذریه آدم علیه السلام در عالم ذر به سخن گفتن خوانده شدند، پس آنان سخن گفتند، و عهد از آنها گرفته شد و اقرار کردند، این روایات از روایات اهل تناسخ است که در روایات خلط کرده‌اند و حق را به باطل آمیخته‌اند.

پس به اعتقاد شیخ مفید، در عالم ذر تنها ذراتی از پشت آدم بیرون آمدند که خداوند آنها را در کثرت، شبیه ذریه حضرت آدم قرار داده است یا اینکه آنها اصل ماده ذریه حضرت آدم بوده‌اند. وی معتقد است که آن ذرات، موجوداتی بی جان بودند و هیچ‌گونه شعور، آگاهی و عقل نداشتند. از نظر وی، شکل‌گیری انسان به صورت کامل، از نطفه آغاز می‌شود و در رحم مادر سیر تکاملی خود را طی می‌کند و بعد از اتمام چهار ماهگی، روح در آن دمیده می‌شود.

آنچه باعث تأویل روایات از سوی شیخ مفید شده، شبهه تناسخ است؛ چراکه به زعم وی، اگر ذرات بدنی انسانها در عالم ذر، روح و شعور و عقل داشته و مورد تکلیف قرار گرفته باشند و سپس همان روح در این دنیا به جنین چهار ماهه تعلق پیدا کند، این مطلب همان سخن اهل تناسخ خواهد بود که از نظر ادله عقلی و نقلی مردود است.

البته اگر بگوییم بدن ذری که روح به آن تعلق گرفته، غیر از بدنی باشد که در این دنیا از نطفه شکل می‌گیرد، در این صورت، عقیده به تناسخ مصداق می‌یابد؛ اما بر اساس روایات عالم ذر، ارواحی که دو هزار سال پیش از ابدان خلق شده‌اند، در عالم ذر با بدنهای ذری ترکیب می‌شوند و بعد از امتحان و تکلیف و بستن عهد و میثاق و اقرار، مجدداً به پشت آدم منتقل شده و بعد از جریان در صلبها و رحمها، در نهایت، مراحل رشد و تکامل خود را در صلب نهایی طی می‌کنند و بعد وارد رحم

آخر می‌شوند. تا اینکه روح دیگری به عنوان «روح العقل» یا «روح الحیاة و البقا» در آنها دمیده می‌شود و پس از سپری شدن ایام جنینی، به دنیا قدم می‌گذارند.

روح بعد از ترکیب با بدن ذرّی، در هیچ یک از این مراحل، از آن بدن جدا نمی‌شود و انسان مرکب از روح و بدن، همواره در صلبها و رحمها جریان می‌یابد. بنابراین، در تمام این مراحل، روح به یک بدن تعلق دارد و در دنیا بدن جدیدی برای آن ایجاد نمی‌شود؛ بلکه همان بدن ذرّی در دنیا رشد می‌کند و تکامل می‌یابد. در نتیجه، نسبت تناسخ به روایات عالم ذرّ هرگز با محتوای آنها تطبیق نمی‌کند.

به نظر می‌رسد این نسبت، به جهت عدم دسترسی مرحوم مفید به همه روایات این بحث بوده است. البته دیدگاه غالب در عصر شیخ مفید درباره نقش عقل در امور اعتقادی را نمی‌توان در این اظهار نظر بی‌تأثیر دانست. به جهت همین دیدگاه ایشان آیه ذرّ را از باب مجاز و استعاره می‌داند. ایشان عقیده دارند که مراد از عهد بر ربوبیت خدای تعالی بعد از آمدن به دنیا، با اکمال عقل و دلالت به آثار صنع الاهی صورت می‌گیرد؛ گواه گرفتن آنان بر خودشان، همان اِشهاد آثار صنع خداوند در نفوس خود آنهاست؛ «قالوا بلی» عبارت است از اقرار به ربوبیت که با دیدن آثار صنع الاهی در نفوس خود می‌یابند. عقل، آنان را به اثبات مصنوعیت و حدوث خودشان الزام می‌کند؛ در نتیجه، التزام به مُحَدِث و صانع را بر عهده آنان می‌نهد. و آنگاه که توان مقابله با ادلّه عقلی حدوث و مصنوعیت رانداشتند، مانند کسانی می‌شوند که می‌گویند: «بلی شهدنا» آری شهادت می‌دهیم. (همان: ص ۴۸)

بدین ترتیب، از نظر شیخ مفید، عالم ذرّ، سخن گفتن خدای تعالی با انسانها و اخذ عهد و میثاق و معرفت انسانها نسبت به خدای تعالی در آن عالم، هیچ واقعیتی ندارد و جز آنچه انسانها در این دنیا به عقول خود درک می‌کنند، امر دیگری در کار نیست. این در حالی است که به دلالت روشن آیه کریمه، فرزندان آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ پیش از قدم نهادن به این دنیا، در جایی دیگر به صورت ذرّاتی کوچک موجود شده‌اند؛



خداوند متعال با همه آنان سخن گفته است و آنها سخن خدا را شنیده و به او پاسخ داده‌اند و در آنجا، از این انسانها اقرار و عهد و پیمان گرفته شده است. روایات نیز در این باب، تفصیل بیشتری ذکر کرده‌اند.^۱ ایشان این مطلب را در «المسائل العکبریه» به صورت روشن‌تری بیان می‌کند و می‌نویسد:

إِنَّ الْآيَةَ... لَيْسَتْ مَتَضَمَّنَةً أَخْذَهَا [أَي ذَرِيَّةَ آدَمَ] مِنْ ظَهْرِ آدَمَ عَلَى مَا تَخَيَّلَهُ فَرِيقٌ مِنَ النَّاسِ. وَ الَّذِي أَخَذَهُ اللَّهُ مِنْ ذَرِيَّةِ آدَمَ، هُوَ الْعَهْدُ. وَ أَخَذَ الْعَهْدَ مِنْهُمْ بِإِكْمَالِ عَقُولِهِمْ وَ إِزْمَامِ أَنْفُسِهِمْ، دَلَالَةً حَدِيثِهِمْ وَ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ بِالرَّبُوبِيَّةِ، وَ ذَلِكَ هُوَ الْإِشْهَادُ لَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ. وَ إِخْبَارُهُ عَنْهُمْ بِأَنَّهُمْ قَالُوا: بَلَى، مَجَازٌ فِي الْكَلَامِ؛ يَفِيدُ أَنَّهُمْ غَيْرُ مُنْكَرِينَ آثَارَ الصَّنْعَةِ فِيهِمْ وَ قِيَامَ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ لِأَبْرَائِهِمْ بِالْإِلَهِيَّةِ وَ التَّوْحِيدِ وَ...

در آیه... نیامده است که خداوند، ذریه آدم را از پشت او گرفت؛ بنا بر آنچه گروهی این گونه پنداشته‌اند. بلکه چیزی که خداوند از فرزندان آدم گرفت، عهد و پیمان است. گرفتن پیمان از آنها، به واسطه کامل کردن عقلها و خردهایشان و به الزام نفوسشان و به خاطر دلالت حدویشان و اتمام دلیل بر آنها به ربوبیت خدا صورت گرفته است. گواه گرفتن از آنها بر نفوس خودشان امری غیر از این نیست و «بلی» گفتن آنها مجاز در کلام است. این دلالت می‌کند که آنان منکر آثار صنع خدا در وجودشان نیستند و قیام حجت به الوهیت و توحید خدایشان، مورد قبول آنهاست....

پس - چنان که پیش از این گفتیم - در نظر مرحوم شیخ مفید، عالمی به نام عالم ذر وجود نداشته است و تمام فرزندان حضرت آدم تا قیامت، از پشت او واقعاً خارج نشده‌اند و خداوند متعال فرزندان را در کنار آباء و اجدادشان به خطاب حضوری، مخاطب نساخته و مستقیماً با آنان سخن نگفته است و از آنها بر ربوبیت

۱. در شماره‌های پیشین سفینه در این موضوع سخن گفته‌ایم.



خویش و نبوت پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیامبران دیگر و ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین عليهم السلام عهد و پیمان نگرفته است. آنها واقعاً با خدای خود سخن نگفته‌اند و با او پیمان نبسته‌اند و تصدیق و تکذیبی از ناحیه آنها وجود نداشته است؛ بلکه تمام اینها بیانی تمثیلی و مجازی از اموری است که در همین دنیا برای انسانها رخ می‌دهد. یعنی آن‌گاه که انسان پا به این دنیا می‌گذارد و از ناحیه خدای متعال به او عقل داده می‌شود و رسولان برای توجّه دادن او به احکام عقل، مبعوث می‌شوند، انسان به واسطه عقل خود، نفس خویش را به وجود خداوند متعال ملزم می‌کند. و مراد از عهد و پیمانی که در آیه ذرّ مطرح شده نیز همین است.

۳. سید مرتضی (م ۴۳۶)

شخصی از سید مرتضی درباره عالم ذرّ و حقیقت آن و حوادثی که در آن عالم روی داده است، می‌پرسد. سید در جواب، ابتدا به صورت کلی این نکته را تذکر می‌دهد که با ادله نقلی و روایات، نمی‌توان از آنچه به ادله قطعی ثابت شده است، دست برداشت و آیات و روایات، باید بر اساس ادله عقلی ثابت شده، معنا و تفسیر شوند. او تأکید می‌کند که بر اساس همین قاعده و ضابطه، ما ظواهر آیتی را که بر تشبیه دلالت دارند، تأویل می‌کنیم.

وی پس از بیان این مقدمه، درباره عالم ذرّ می‌نویسد:

و قد دلت الأدلة أنّ الله تعالى لا يكلف إلاّ البالغين الكاملين العقول و

لا يخاطب إلاّ من يفهم عند الخطاب.

و هذه الجملة تدلّ على أنّ من روى أنّه خوطب في الذرّ و أخذت عنه

المعارف، فأقرّ قوم و أنكر قوم، كان عاقلاً كاملاً مكلفاً؛ لأنّه لو كان بغير هذه

الصفة لم يحسن خطابه، و لا جاز أن يقرّ و لا أن ينكر. و لو كان عاقلاً كاملاً

لوجب أن يذكر الناس ماجرى في تلك الحال من الخطاب والإقرار والإينكار،



لأنّ من المحال أن ينسب جميع الخلق ذلك، حتى لا يذكروا ولا يذكره بعضهم.

(۶: ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴)

دلیلهایی دلالت می‌کنند که خداوند متعال، کسانی را تکلیف می‌کند که به حدّ بلوغ رسیده و خردهایشان کامل شده است و با کسی سخن می‌گوید که سخن را بفهمد.

این دلایل می‌رساند آنان که خداوند متعال در عالم ذر با آنها سخن گفته و بر معارف از آنها پیمان گرفته و گروهی اقرار کردند و گروهی انکار، آنها باید عاقل و کامل و مکلف باشند؛ زیرا اگر این اوصاف را دارا نمی‌شدند، سخن گفتن با آنها درست نبود و اقرار و انکار آنها فائده‌ای نداشت. و اگر آنان در عالم ذر عاقل و کامل بودند، پس باید سخن گفتن و اقرار و انکار آنها را به یاد می‌آوردند؛ چون محال است که همه خلق آن را فراموش کنند؛ به گونه‌ای که هیچ یک از آنها هیچ چیزی از آنها را به یاد نیاورد.

اصل این سخن که تکلیف بدون بلوغ و عقل و فهم صحیح نیست، کاملاً درست و مطابق فهم صریح همه عقلاست و به طور طبیعی، احدی نباید در این سخن شک و شبهه داشته باشد.

همچنین شکی نیست که هر چند فرزندان آدم عليه السلام در عالم ذر به هنگام خروج خیلی کوچک بودند، اما خدای تعالی آنها را به اندازه‌ای از عقل و فهم بهره‌مند ساخت که قادر به سخن گفتن و انجام تکلیف باشند. آیه شریفه و روایات نیز به صراحت دلالت دارند که همه فرزندان آدم عليه السلام در آنجا مورد خطاب مستقیم خداوند متعال قرار گرفتند و به ربوبیت او اقرار کردند. پس آنچه در آنجا روی داده، هیچ منافاتی با دلیلهای اقامه شده از ناحیه عقل ندارد. همچنین هیچ دلیلی اقامه نشده است که اعطای درک و شعور از سوی خدا به موجودات ذری و دریافت معارف الهی از سوی آنان و عقد پیمان بین خدا و این موجودات، عقلاً محال باشد.



افزون بر این، هیچ دلیل عقلی اقامه نشده است که انسان هر عهده‌ی را که با هرکس و در هر جا می‌بندد، باید همیشه و در همه حال به یاد داشته باشد. مهم آن است که بتواند آن را در هنگام ضرورت، به یاد آورد. به همین جهت، خدای تعالی در آیه ذر تأکید می‌کند که اخذ میثاق بدان جهت انجام گرفته است که جایی برای ادعای غفلت یا اثرپذیری از پدران برای احدی نباشد. «شَهَدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ: گواهی می‌دهیم. تا اینکه روز قیامت نگوئید ما از این غافل بودیم یا بگوئید پدران ما پیش از ما مشرک بودند و ما فرزندان بعد از آنها هستیم. آیا ما را به جهت آنچه باطل‌گرایان انجام داده‌اند، هلاک می‌کنی؟» (اعراف (۷) / ۱۷۲)

پس بر مبنای عقل، هیچ مانعی ندارد که خداوند متعال، ارواح انسانها را به ابدانی ذری - که ماده اصلی همین بدنهای دنیوی است - متعلق سازد، به آنها عقل و فهم و شعور عطا فرماید، آنها را قدرت انتخاب افاضه کند، اموری را به آنها بشناساند، از آنها بر آن امور اقرار گیرد، با آنها بر رعایت آن امور عهد بندد، سپس اصل آن معارف را در آنها حفظ کند و جزئیات و خصوصیات زمانی و مکانی را از یاد آنها ببرد و هر وقت بخواهد به یادشان آورد.

مرحوم سید مرتضی نظیر همین بحث را در امالی خویش، در تفسیر آیه ذر می‌آورد و تصریح می‌کند که مدلول ظاهری روایات اخراج ذریه آدم عليه السلام از پشت او و اقرار گرفتن از آنها به ربوبیت، علاوه بر اینکه عقلاً محال است، با ظاهر آیه شریفه نیز منافات دارد. به اعتقاد وی، ظاهر آیه شریفه دلالت دارد که خداوند، فرزندان بنی آدم را از پشت آنها بیرون کشید نه فرزندان آدم را از پشت آدم عليه السلام. (نک: ۵: ج ۱، ص ۲۰)

دلیل عقلی بر استحاله وجود انسان به صورت ذری و تکلیف کردن او، پیش از این مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ اما مخالفت ظاهر آیه با اخراج ذریه آدم از

پشت او جای بحث و گفتگو دارد. زیرا روشن است که بیرون آوردن ذریّه فرزندان آدم از پشت آنها، هیچ منافاتی با بیرون آوردن همه فرزندان آدم تا قیامت از پشت او ندارد، زیرا در هر دو صورت، همه فرزندان آدم عليه السلام تا قیامت در آن عالم بیرون آمده و حاضر شده‌اند؛ ولی در یکی کیفیت اخراج ذریّه بیان شده و در دیگری بیان نشده است. بله، اگر در آیه شریفه می‌فرمود: «خداوند ذریّه حضرت آدم را از پشت او بیرون آورد»، ممکن بود توهم شود خداوند فرزندان بلافصل او را از پشت او بیرون آورد، نه همه فرزندان او را تا قیامت.

۴. شیخ طوسی (م ۴۶۰)

ایشان در تفسیر آیه ذرّ، ابتدا از قول بلخی و رمانی، گزارش می‌کند که به اعتقاد آن دو، مراد از فرزندان آدم در آیه کریمه، کسانی‌اند که به بلوغ می‌رسند و منظور از اخراج ذریّه فرزندان آدم، اخراج تدریجی آنها در این دنیا است و شهادت و گواه گرفتن از آنها بر خودشان، عبارت است از اكمال عقول ایشان و نصب دلایل ربوبیت خویش و ارسال رسولان خویش بر آنها، تا در روز قیامت، نگویند ما از این امر در غفلت بودیم.

سپس از جبّایی نقل می‌کند که منظور از اخذ ذریّه فرزندان آدم، خلق آنها در پشت پدران، سپس قرار دادن در ارحام مادران و سیر آنها در مراحل خلقت است. منظور از گواه گرفتن آنان بر خودشان نیز به هنگام بلوغ و کمال عقل و رسیدن به معرفت خداست. بر اساس نظر جبّائی «الست برّکم» کلام خداست که به واسطه پیامبران به آنها القا می‌شود و «قالوا بلی» به خاطر آن است که آنان خدا را شناخته‌اند و به او اقرار می‌کنند. اما بر اساس بیان ایشان، روایتی که می‌گوید خداوند فرزندان آدم را از پشت او بیرون کشید و آنها را بر خودشان گواه گرفت در حالی که ذره‌ای بیش نبودند، درست نیست؛ زیرا معلوم است که در این دنیا بر اطفال حجّت وجود ندارد؛ پس چگونه حجّت بر موجودات ذرّی تمام باشد؟ و چگونه ممکن است

خداوند ذرات خیلی ریز را مورد خطاب و تکلیف خود قرار دهد؟!
 شیخ طوسی - رحمه الله - اشکالات دیگری بر ظاهر آنچه از روایات فهمیده
 می‌شود، وارد می‌کند؛ آن‌گاه می‌گوید:

و قال قوم - و هو المروي في أخبارنا - إنه لا يمنع أن يكون ذلك مختصاً بقوم
 خلقهم الله وأشهدهم على أنفسهم، بعد أن أكمل عقولهم وأجابوه بـ «بلى». و
 هم اليوم يذكرونه ولا يغفلون عنه. ولا يكون عاماً في جميع العقلاء. و هذا
 وجه أيضاً قريب يحتمله الكلام. (۱۱: ج ۵، ص ۳۰)

بنابر اعتقاد قومی - که قولشان در اخبار ما هم روایت شده است - اشکال ندارد که
 این امر به عده خاصی اختصاص داشته باشد که خداوند متعال آنها را خلق کند
 و بعد از کامل کردن خرده‌هایشان بر خودشان گواه گرفت و آنان با گفتن «بلی» خدا
 را پاسخ گفتند و امروز نیز آن را به یاد می‌آورند و از آن غافل نباشند؛ نه اینکه
 نسبت به تمام عقلا عمومیت داشته باشد. این وجه نیز به حق نزدیک است و آیه
 شریفه آن را برمی‌تابد.

این مطلب نشان می‌دهد که ایشان در حقیقت، اقوال بلخی، رمانی و جبائی را با
 مراد الهی در آیه شریفه، مخالف نمی‌داند. اما مخالفت ظاهر آیه با این اقوال، بسیار
 روشن است و روایات در باب وجود انسان در عالم ذر نیز بسیار بیشتر از آن است که
 بتوان به سادگی از کنار آنها گذشت. به علاوه، چنان‌که گفتیم، مضمون روایات مزبور
 و آیه شریفه هیچ منافاتی با ادله عقلی ندارند.

۵. شیخ طبرسی (م ۵۴۸)

ایشان هم - به مانند شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی - عقیده دارد که آیه
 شریفه بیان تمثیلی است نه واقعی. او می‌نویسد:

و قوله «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بلى شَهِدْنَا» من باب التمثيل. والمعنى في ذلك أنه
 نصب لهم الأدلة على ربوبيته و شهدت بها عقولهم التي ركبها فيهم و جعلها

میزة بين الضلالة و الهداية. فكأنه «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» و قرّرهم و قال لهم: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»، و كأنهم «قالوا: بلى» أنت ربنا «شهِدْنَا» على أنفسنا و أقررنا بربوبيتك. (۹: ج ۱، ص ۷۱۹)

گفته خدای تعالی «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم» از باب تمثیل است. مقصود از آن، این است که خداوند دلایل ربوبیت خویش را برای آنها نصب کرده و خرده‌ایشان به آن گواهی می‌دهد، خردهایی که خدا آن را در آنها ترکیب کرده و جداکننده هدایت از ضلالت قرار داده است. پس گویی خدا «آنها را بر نفوس خودشان گواه گرفته است» و آنها را به اقرار خوانده و گفته است: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» و گویا که آنها گفتند: «آری» تو پروردگار ما هستی، «گواهی می‌دهیم» بر خودمان و به ربوبیت تو اقرار می‌کنیم.

ایشان در «مجمع البیان» به مانند «تبیان» شیخ طوسی اقوال را ذکر می‌کند و وجود واقعی همه انسانها در عالم دیگر پیش از این دنیا، نمی‌پذیرد. (۱۰: ج ۴، ص ۳۸۹)

۶. سید ابن طاووس حلی (م ۶۶۴)

ایشان مطالبی را از تفسیر بلخی نقل کرده و به نقد و بررسی آنها پرداخته است. وی در تفسیر آیه ذرّ به نقل از بلخی می‌نویسد:

و قد ذهب قوم إلى أنّ الله جلّ ذكره أخرج ذرّية آدم من ظهره، و أشهدهم على أنفسهم و هم كالذرّ. و ذلك غير جائز عن الأطفال، فضلاً عمّن هو كالذرّ، لا حجة عليه. (۳: ص ۳۲۶)

گروهی عقیده دارند که خداوند متعال ذریه آدم عليه السلام را از پشت او خارج کرد و آنها را - در حالی که ذره‌ای بیش نبودند - بر نفوس خودشان گواه گرفت. این سخن در مورد اطفال ممکن نیست، پس چگونه درباره موجوداتی مانند ذره ممکن خواهد بود؟ و هیچ دلیلی بر این سخن وجود ندارد.

مرحوم سید ابن طاووس درباره این مطلب می‌گوید:

قد عرف أهل العلم أنه قدروي أنّ المتكبرين يحشرون يوم القيامة في صورة الذرّ. (نک. ۱۲: ج ۲، ص ۳۱۱) فإذا كان يوم المواقفة والمحاسبة يكونون في صورة الذرّ و يصحّ حسابهم، جاز أن يخرجوا من ظهور آبائهم في صورة الذرّ و يمكن سؤلهم و تعريفهم و يقال له: إذا كان الذي يخاطب العقول والأرواح و كان المسلمون قدروا «أول ما خلق الله العقل، فقال له: أقبل فأقبل وقال له: أدبر فأدبر، فقال: بك أثيب و بك أعاقب و بك أمر و بك أنهي». (نک. ۴: ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۷؛ ۱۲: ج ۱، ص ۱۰) ورووا: «إنّ الأرواح خلقت قبل الأجساد». (نک. ۱۲: ج ۱، ص ۴۳۸؛ ۱۳: ج ۶۱، ص ۴۱) فعلى هذا يمكن أن يضمّ القادر لذاته إلى صورة الذرّ عقولهم وأرواحهم، فتصحّ المخاطبة لهم؛ وهذا واضح. (ص ۳۲۷ و ۳۲۸)

اهل علم می دانند که روایت شده است که خود بزرگ بینان، در روز قیامت، به صورت ذره ای محشور می شوند. اگر در روز وقوف خلاق در پیشگاه الاهی و روز محاسبه اعمال، حساب آنها در صورتی که به اندازه ذره ای بیش نیستند، جایز و صحیح باشد، پس اخراج فرزندان بنی آدم از پشت آنها در صورتی که ذره ای بیش نیستند، صحیح خواهد بود. نیز امکان دارد که خداوند، از آنها پیرسد و خود را به آنها بشناساند. به بلخی گفته می شود: خدایی که عقلها و روحها را مخاطب قرار داده و مسلمانان روایت کرده اند که: «نخستین چیزی که خدا خلق کرد عقل بود، پس به او فرمود: پیش آی، جلو آمد و به او فرمود: برگرد، و او برگشت. پس فرمود: به واسطه تو ثواب دهم و به واسطه تو عقاب کنم و به واسطه تو امر و نهی کنم» و روایت کنند که: «ارواح پیش از ابدان خلق شده اند» پس ممکن است خداوند که توانایی، ذاتی او است، عقلها و روحها را با آن ذرات به هم آورد، پس سخن گفتن با آن صحیح شود. و این امر روشن و واضح است.

اگرچه سید ابن طاووس به صورت مستقیم، عالم ذر را قبول یا ردّ نکرده، ولی

جوابی که به شبهه بلخی داده است، به خوبی، فهم او را از عالم ذر بیان می‌دارد. به عقیده او، ذراتی که از پشتهای فرزندان آدم علیهم‌السلام بیرون آورده شده‌اند، ذرات بدنی بوده‌اند و عقل و روحی که پیشتر برای هر یک از این ذرات خلق شده بودند، در عالم ذر به آنها تعلق گرفته و همه آن ذرات مورد خطاب الاهی قرار گرفتند و برای آنها تعریف و شناسایی صورت گرفت.

۷. سید حیدر آملی (م ۷۶۶)

ایشان تفسیری خاص از عالم ذر دارد و عالم ذر را همان عالم ارواح می‌داند:

و القرآن قد نطق بأنّ الأرواح قبل الأجسام في مواضع شتى، منها قوله: «وَ

إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ.» (۲: ج ۴، ص ۲۵۹)

قرآن در جاهای متعددی می‌گوید: ارواح پیش از ابدان موجود شده‌اند. یکی از آنها این آیه شریفه است: «و آن‌گاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را اخذ کرد...»

او معتقد است که حضرت آدم علیهم‌السلام دو جهت دارد: اول جهت معنوی؛ دوم جهت صوری. به نظر او، به جهت اول «عقل اول» و به جهت دوم «عرش» نامیده می‌شود. ذریه او نیز از همین دو جهت برخوردارند: ذریه معنوی او موجودات بالقوه‌اند و ذریه صوری او موجودات بالفعل‌اند. وی در تفسیر «خلق الله تعالی آدم علی صورته» می‌نویسد:

و جعله من حيث المعنى مظهراً لاسم الله و من حيث الصورة مظهراً لاسم الرحمن. و سماه بالنسبة إلى الأول: العقل الأول، و بالنسبة إلى الثاني: العرش.

به اعتقاد سید حیدر، عالم ذر، عالم موجودات بالقوه است و همه موجودات به صورت اجمالی و بالقوه در انسان کامل وجود پیدا کرده‌اند. انسان کامل - که مظهر اسم «الرحمن» است - به تعلیم ذریه خود در عالم قوه و قابلیت پرداخت و قرآن

- یعنی علم جمعی و اجمالی الهی - را به صورت ابداعی و بالقوه در فطرت آنها تعلیم داد. سپس آنها را در عالم شهادت و صورت، بالفعل پدید آورد و از آنها خواست که علوم و حقایق را از طریق بیان اظهار کنند.

به عقیده او، سخن گفتن در عالم ذرّ به «ألست برّکم» و جواب «قالوا بلی»، تقدیری و فرضی است نه حقیقی و عینی.

المراد بـ«بلی» هاهنا جواب تقدیری فرضی، بمعنی اَنهم لو كانوا موجودین و كان لهم نطق «قالوا بلی» أو جواب حقیقی وجودی واقع، بمعنی اَنهم «قالوا بلی» بلسان العقل أو النفس أو الروح، كما أن المراد بـ«الظهر» أيضاً لیس الظهر الصوری من آدم الصوری، و إن كان ذلك أيضاً صحیح؛ بل المراد بالظهر عالم الجبروت المسمی بالعقل و عالم الإجمال والرتق. (۲: ج ۵، ص ۳۶۱

و ۳۶۲)

مراد از «بلی» در اینجا جواب تقدیری و فرضی است. یعنی اگر آنها موجود می شدند و قابلیت سخن گفتن داشتند، «بلی» می گفتند. یا جواب حقیقی واقعی عینی است. یعنی آنها به زبان عقل یا نفس نطقی یا روح حیوانی «بلی» گفتند. همان طور که مراد از «پشت آدم» پشت صوری از آدم صوری نیست - اگر چه آن هم به نحوی صحیح است - بلکه مراد از ظهر و پشت، همان عالم جبروت است که عقل و عالم اجمال و به هم پیوسته نامیده می شود.

پس به عقیده سید حیدر آملی، چنان که آدم معنوی و صوری داریم، ذرّیه او هم معنوی و صوری دارد و در حقیقت، آدم، اسم است برای عالم نه یک انسان شخصی واحد. انسان کامل در حقیقت، همان عالم عقل است که مظهر اسم الله در معناست. ذرّیه او همه موجودات و مخلوقات اند نه فقط انسانها. اگر چه وجود ذرّیه و مخلوقات در آنجا به صورتی، بالفعل و واقعی است، اما به صورت دیگر، تقدیری و بالقوه است. یعنی همه انسانها - بلکه همه موجودات - در عقل، به وجود عقلی و در نفس، به وجود نفسی و در روح، به وجود روحی موجودند نه به وجود عینی



خاص که از سایر موجودات ممتاز است. یعنی همه موجودات در آنجا وجود جمعی و اجمالی و به هم پیوسته دارند، نه وجود تفصیلی ممتاز و جدا از یکدیگر. در نتیجه، سخن گفتن با آنها هم یا باید تقدیری باشد یا به لسان عقل و نفس. وی در جای دیگر، تصریح می‌کند که ذریه حضرت آدم علیه السلام نه فقط فرزندان تناسلی او بلکه همه موجودات هستند و می‌نویسد:

و إن قلت: هنا ضمير راجع إلى ذرية آدم لا إلى الموجودات مطلقاً؛ قلنا: هذا صحيح، إنه ضمير إلى ذرية آدم؛ لكن آدم يشمل الإنسان الكبير والصغير. وهذا ضمير إلى آدم الكبير الذي هو العالم وما فيه من الموجودات، لأنّ الكلّ ذرية له كما أشار إليه الحق في قوله: «يا أيها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبثّ منهما رجالاً كثيراً ونساءً» (نساء (۴/۱) و المراد بالرجال و النساء الذكورة و الأنوثة الحاصلة في كلّ موجود من الموجودات العلوية و السفلية، المشار إليه في قوله: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» (ذاریات (۵۱/۴۹) أي الإناث و الذكور. (۲: ج ۳، ص ۱۵۹) اگر کسی اشکال کند که در آیه شریفه، مرجع ضمیر، ذریه حضرت آدم علیه السلام است نه همه موجودات، در جواب می‌گوییم: درست است که مرجع ضمیر ذریه آدم است، اما آدم شامل انسان کبیر و انسان صغیر است و مرجع این ضمیر، آدم کبیر است که عبارت است از عالم و موجودات آن. زیرا همه ذریه آدم کبیر هستند. خدای تعالی هم به این امر اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید که شما را از یک شخص آفریده است. و همسرش را از او آفریده و از آن دو، مردان زیاد و زنان پراکنده است». منظور از مردان و زنان، مؤنث و مذکر است که در همه موجودات علوی و سفلی وجود دارد. خدای تعالی بدان اشاره کرده می‌فرماید: «و از هر چیزی دو جفت خلق کردیم». یعنی مؤنث و مذکر آفریدیم.

در روایات اهل بیت علیهم السلام، عقل، اولین مخلوق شمرده شده است؛ ولی آنچه در



روایات عقل خوانده می‌شود، به هیچ وجه، بر عقل فلسفی و عرفانی منطبق نمی‌شود. در فلسفه، مراد از عقل موجودی بسیط و مجرد است که تمام موجودات را به اجمال در بر می‌گیرد و همه موجودات به وجود عقلی در عقل موجودند. به همین جهت گفته می‌شود: «بسيط الحقیقة کلّ الأشياء ولیس بشيء منها». اما در لسان روایات، عقل، نوری است که خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و حق و باطل به واسطه آن ادراک می‌شود. ذات عقل، هیچ امری در حقیقت خود ندارد. نه چیزی از او به وجود می‌آید و نه چیزی در او وجود پیدا می‌کند. اشیاء در جایگاه خود به واسطه آن شناخته می‌شوند. پس کشف عقل به واسطه وجود صورت عقلی اشیاء در آن نیست. بنابراین، انطباق عالم ذر به عالم عقول - که ساخته ذهن بشر است - درست نیست و تفسیر بمالایرضی صاحبه می‌باشد. و هیچ کسی حق ندارد کلام دیگری را بدون دلیل، به معنایی حمل کند که روح صاحب کلام هم از آن خبر ندارد.

تا اینجا آراء و اقوال عالمان و اندیشمندان شیعی تا قرن هشتم - که درباره عالم ذر بحث کرده و درباره آن نظر داده‌اند - بر اساس تتبع ما تمام شد. ممکن است عالمانی در این میان باشند که در خصوص عالم ذر مطالبی داشته باشند و ما به آن دست نیافته باشیم؛ اما مهم آن است که بتوانیم گزارشی از آنچه در دسترس داشتیم، ارائه دهیم تا سیر تاریخی آن را هم بتوانیم به صورت دسته‌جمعی ببینیم.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. آملی، سید حیدر. المحيط الاعظم والبحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم. تحقیق:

سید محسن الموسوی التبریزی. المعهد الثقافی نور علی نور، ۱۴۲۸ ق.

۳. ابن طاووس. علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد بن سعد السعود للنفوس. تحقیق: مرکز

- الابحاث والدراسات الاسلامیة. قم: بوستان كتاب، ١٤٢٢ ق.
٤. برقی، احمدبن محمد. المحاسن. تحقیق: سید مهدی رجائی. تهران: المجمع العالمی لاهل البيت، ١٤١٦ ق.
٥. سید مرتضی، علی بن الحسین. الامالی. تحقیق: سید محمد بدرالدین النعمانی الحلبي. قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي. افست از چاپ، ١٣٢٥ ق.
٦. رسائل الشريف المرتضى. مقدمه: سید احمد حسینی. قم: دارالقرآن الكريم، ١٤٠٥ ق.
٧. صدوق، محمدبن علی. الاعتقادات (مصنّفات الشيخ المفيد). المؤتمر العالمی لالفیة الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.
٨. الهدایة (مصنّفات الشيخ المفيد). المؤتمر العالمی لالفیة الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.
٩. طبرسی. فضل بن حسن. جوامع الجامع. تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٨ ق.
١٠. مجمع البيان في تفسير القرآن. بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٥ ق.
١١. طوسی، محمدبن حسن. التبیان فی تفسير القرآن. تحقیق: احمد حبيب قصیر العالمی. قم: مكتب الاعلام.
١٢. کلینی، محمدبن یعقوب. الكافي. تحقیق: علی اكبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٣ ش.
١٣. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٣ ش.
١٤. مفید، محمدبن محمد. المسائل السروية. سلسله مؤلفات شيخ مفيد، ش ٧. بيروت: دارالمفید، ١٤١٤ ق.